

تحلیل شبکه‌ای انگاره

عبدالله صلواتی^۱

حوریه شجاعی باغینی^۲

چکیده

انگاره از منابع شناختی کمتر شناخته‌شده آدمی است که امروزه در رشته‌های علمی مختلف بطور جدی واکاوی می‌شود. انگاره از معارف غیر گزاره‌ای است که توجه و تمرکز انحصاری معرفت‌شناسان سنتی بر معرفت‌های گزاره‌ای، یکی از موانع شناخت و پژوهش در فقره انگاره است. پرسش پایه این جستار به این قرار است: ویژگی‌های انگاره چیست؟ چگونه شکل می‌گیرد؟ و چگونه می‌توان تحلیل شبکه‌ای از انگاره به دست داد؟ یافته‌های پژوهش حاضر از این قرار است: یکم. با توجه به کاربردهای انگاره، این واژه برابر با یک معنا به کار نرفته است و از لحاظ مفهومی با سه معنای «تصور»، «تصویر» و «مدل یا الگو» برابر دانسته شده است اما بین این معانی از جهت کاربردی امتیازی وجود ندارد، بنابراین برای تفاوت‌گذاری بین آنها و جلوگیری از خلط معنایی دو پیشنهاد ارائه گردید. دوم. هشت ویژگی برای انگاره بر شمرده شد که از مجموع آنها دانسته شد انگاره امری شناختی در عین حال پنهان است، انگاره محصول فرآیند ذهنی پیچیده و سیالی است که هم تحول‌پذیر و کامل شونده است و هم منشأ ایجاد تغییر در ابعاد گوناگون اندیشه، رفتار و کردار است؛ سوم. انگاره صرفاً با مرتبه خیال آدمی مرتبط نیست، بلکه انگاره در شبکه‌ای از مؤلفه‌ها تحقق و هویت می‌یابد و از همین طریق قابل اثبات است. برای تحلیل انگاره نیازمند شبکه‌ای از مؤلفه‌ها همانند خیال و طرح‌های خیالی، شاکله و ذهن هستیم. قوه خیال در ترسیم آینده و طرح‌واره‌های خیالی، شاکله به عنوان محیطی برای هدایت‌گری، باز تولید یا اصلاح انگاره، و انگاره به مثابه سنجه‌ای برای نظارت ذهن دو عمل می‌کند.

کلیدواژه‌ها: انگاره، معرفت غیر گزاره‌ای، تصویر، الگو.

۱- دانشیار فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی. a.salavati@sru.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی و مربی پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات، (نویسنده

مسئول). shbaghini@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۷/۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۹/۲۸

طرح مسأله:

جدید بودن بحث پژوهش با رویکرد انگاره‌ای بدین جهت است که انگاره به دلیل هویت شناختی‌اش در حوزه معرفت‌شناسی جای دارد، اما از آنجا که از نوع شناخت‌های غیر گزاره‌ای است کمتر مورد توجه معرفت‌شناسان سنتی بوده است. چنان‌که زاگزبسکی معرفت‌شناس معاصر می‌گوید:

«بیشتر معرفت‌شناسان ترجیح داده‌اند از معرفت غیر گزاره‌ای سخنی به میان نیاورند، آن‌هم به دلایلی همچون دشواری بسیار زیاد تجزیه و تحلیل معرفت غیر گزاره‌ای و نیز به دلیل تفاوت بسیار زیاد میان معرفت غیر گزاره‌ای با معرفت گزاره‌ای که خود بررسی جداگانه‌ای را می‌طلبد» (زاگزبسکی، ۱۳۹۲، ص ۱۸).

با وجود بی‌توجهی معرفت‌شناسان به این نوع معرفت، برنامه‌های پژوهشی جدید می‌کوشند به سمت منابع کمتر شناخته‌شده‌ای بروند که آنها را باید در خود آدمی و در ظرفیت‌های انسانی و ادراکی و ارتباطی جست. نه تنها دانش روان‌شناسی که بر خودانگاره‌ها و حالات درونی نظر دارد، بلکه علومی مثل اقتصاد و جامعه‌شناسی نیز امروزه در رهگیری همه قضایا و در پس همه قضایای عینی و بیرونی و اجتماعی به سطح سوپرتکتیو و ذهنی و فاعلی می‌رسند (فراستخواه، ۱۳۹۶، ص ۴۷) و بحث از انگاره را می‌توان از جمله این برنامه‌های جدید پژوهشی دانست.

«انگاره» اصطلاحی جدید است، از این‌رو کاربرد آن در تحقیقات مختلف با برابری معنایی و تعاریف متفاوت همراه بوده است. شروع یک بحث و استفاده از اصطلاح جدید همیشه همراه با ابهاماتی است، چراکه زوایای آن کاملاً مشخص نیست. قبل از ورود به بحث از انگاره و در مواجهه با این اصطلاح جدید لازم است تلاش کنیم هم ابهام لفظی یا لغوی و هم ابهام مفهومی یا ماهوی این واژه تا حد امکان رفع گردد و پس از روشن شدن این مقدمات در مقام تشخیص مصادیق آن اقدام نمود.

تحلیل مبدای انگاره ۱۰۳

بنابراین مسأله اصلی در این نوشتار بررسی چستی مفهوم انگاره و تحلیل شبکه‌ای آن است که با روش تحلیل مضمون انجام می‌گیرد. در ادامه به انواع رویکردها در پژوهش‌های انگاره‌ای نیز پرداخته خواهد شد. از این رو نخست گزارش و تحلیلی از کاربردها و برداشت‌های متعدد انگاره در تعدادی از مقالات و پژوهش‌ها ارائه می‌شود و از این طریق برخی از زوایا و ویژگی‌های آن استخراج و روشن می‌گردد.

پیشینه پژوهشی:

نویسنده قدرت انگاره با تحلیل مفهومی انگاره، معنایی از آن ارائه و همان را مبنای تحلیل‌های خود قرار می‌دهد. واژه انگاره در اثر مذکور در برابر Image به کاررفته و به معنای تصویری بیش و کم پایدار از امور در ذهن یا «صورت خیالی دارای قدرت» در نظر گرفته شده است. با توجه هدف و رویکرد مؤلف، نقش و تأثیر انگاره بر مؤلفه‌های گوناگون همچون خدا، اخلاق، رسانه، کسب و کار، اقتصاد و سیاست و هویت فرهنگی - تاریخی بررسی اجمالی شده است.

نکته قابل توجه این است که در این کتاب تأکید بر انگاره به مثابه تصویر است و به معنایی دیگر اشاره شده در دیگر آثار ذکر شده به میان نیامده است، اما در این نوشتار با توجه به کاربردهای انگاره در مقالات و پژوهش‌های مختلف، تمام معانی آن در نظر گرفته خواهد شد. احصاء و در کنارهم قرار دادن معانی و مفاهیم مختلف انگاره امکان ارزیابی و تعیین دقیق‌تر معنایی و مفهومی آن را فراهم می‌نماید. برای مثال قراملکی و همکارش در اثری دیگر در ضمن بیان معنای اصطلاحی نبی به معنای دیگری از انگاره؛ انگاره به مثابه الگو یا مدل، اشاره می‌کنند (قراملکی و سلمان‌ماهینی، ۱۳۸۸ ص ۵۹)، اما نسبت این معانی با یکدیگر در جایی سنجیده نشده است و اینکه کدام یک از این برابرها مناسب‌تر هست.

همچنین در این نوشتار برای نخستین بار ویژگی‌ها و خصوصیات انگاره از مطالب پراکنده‌ای که در حوزه انگاره بیان شده است، استخراج و به صورت منسجم و دسته‌بندی شده ارائه و بررسی می‌شود. برشماری اوصاف انگاره با توجه به ابهام مفهومی‌ای که درباره‌اش خواهیم گفت، کمک خواهد کرد تا حدود انگاره معین‌تر و شناختی بیشتر نسبت به آن حاصل گردد.

نکته دیگر این که در اثر دکتر قراملکی تأکید بر خیال است، اما در این نوشتار انگاره بر اساس مؤلفه‌های متکثر همچون خیال، ذهن و شاکله در تحلیلی شبکه‌ای بررسی خواهد شد.

معنا، مفهوم و کاربرد انگاره

در مواجهه با اصطلاح جدید انگاره پیش از اخذ هر موضعی، باید آن را به‌طور دقیق شناخت. بخشی از این شناخت با پاسخ به پرسش از معنای لغوی واژه یا شرح‌اللفظ حاصل می‌گردد. بخش دیگر آن، پرسش از چیستی مفهومی است که از طریق پرداختن به تحلیل مفهوم و توضیح معنای اصطلاحی به دست خواهد آمد. ما با توجه به کاربردهای مختلف انگاره در پژوهش‌های گوناگون، همچنین بررسی تحلیلی‌های انجام شده و ارائه پیشنهاد، سعی در از بین بردن ابهام مفهومی این واژه خواهیم نمود.

واژه‌شناسی انگاره: انگاره در لغت، از مصدر متعدی «انگاریدن»، به معنی تصور کردن، پنداشتن، گمان بردن (لغت‌نامه دهخدا، ذیل انگاره، سایت واژه‌یاب) و انگاشتن (فرهنگ فارسی عمید، ذیل انگاره، سایت واژه‌یاب) است. این واژه با ساختار اسم مصدر به معانی مختلفی از جمله پندار، تصور، فکر و خیال (فرهنگ فارسی عمید)، وهم، گمان، سرگذشت، افسانه، طرح و نقشه‌ای که کشیدن آن ناتمام مانده باشد (معین، ۱۳۸۰)، زمینه و هر چیز ناتمام و نقش ناتمام (لغت‌نامه دهخدا) به کار رفته است.

مفهوم انگاره: «انگاره» مفهومی مبهم و نیازمند تحلیل و تعریف است. درباره این ابهام مفهومی دو تحلیل ارائه می‌گردد: یک تحلیل برداشتی از قدرت انگاره است که به نحوی ابهام را ویژگی‌ای ذاتی برای انگاره به‌شمار می‌آورد و تحلیل دیگر برداشت شخصی از ابهام انگاره است که آن را ویژگی‌ای عرضی محسوب می‌کند.

در قدرت انگاره، ابهام «انگاره» برخاسته از کاربردهای گوناگون آن دانسته شده است، زیرا انگاره در برابر خیال و Image به کار می‌رود و این دو واژه در عربی و انگلیسی دارای اشتراک لفظی هستند و اشتراک لفظ همیشه رهنم است. در این اثر از طریق واژه‌شناسی، تحلیل مفهومی و تحلیل فرآیندی انگاره سعی شده است این ابهام برطرف شود، اما با توجه به برابری مفهومی

تحلیل مبداي انگاره ۱۰۵

متعددی که در طول بحث برای انگاره (مثل خیال، متخیله، حاصل قوه متخیله، تصویری بیش و کم پایدار از امور در ذهن و به بیان کوتاه صورت خیالی دارای قدرت) بیان می‌شود (فرامرزقراملکی و ناسخیان، ۱۳۹۵ ص ۴۱-۸)، نمی‌توان به رفع ابهام کامل انگاره اذعان نمود، حتی می‌توان مدعی شد این تعداد معادل، ذهن مخاطب را با این سؤال مواجه می‌کند که بالاخره انگاره برابر با کدام یک از این معانی است. با توضیحات فوق اگر ابهام مفهومی انگاره را برخاسته از اشتراک لفظی بدانیم این ویژگی برای انگاره ویژگی‌ای ذاتی به نظر می‌رسد.

نگارندگان این سطور نیز به ابهام مفهومی انگاره معتقدند و عدم تصریح به معنای مورد نظر از واژه انگاره در بیشتر مقالات و پژوهش‌ها را نشان از ابهام آن می‌دانند، اما این ابهام راناشی از جدید بودن بحث از انگاره می‌دانند که هنوز نیاز به جرح و تعدیل برای تثبیت معنای مشخص و تعریفی جامع و مانع دارد، پس این ویژگی ذاتی آن نیست، بلکه عرضی است. این نوشتار را می‌توان مقدمه‌ای برای رفع ابهام مفهومی از این اصطلاح دانست، اما اگر محققان بیشتری به این مسأله پردازند و با بررسی زوایای گوناگون انگاره به رفع ابهام مفهومی آن کمک کنند و به تعریفی مورد پذیرش همگان دست بیابند، دیگر با واژه‌ای مبهم مواجه نخواهیم بود.

در بیشتر پژوهش‌ها به جز چند مورد تعریفی از انگاره ارائه نشده و حتی به دشواری یافتن تعریف برای آن (صرامی و فهیمی فر، ۱۳۹۷) نیز تأکید گردیده است. البته برای وضوح معنایی و پرده برداشتن از ابهام آن تلاش‌هایی شده است؛ در کنار این تلاش‌ها برای تبیین مفهومی انگاره، پژوهشی هست که انگاره را در میان اندیشمندان، فرض پذیرفته شده‌ای معرفی کرده است که نوعی اذعان و توافق جمعی درباره آن وجود دارد (کتابی، انصاری، و شجاعی‌زند، ۱۳۷۹ ص ۷۱)، از این رو آن را بی‌نیاز از تبیین و تعریف در نظر می‌گیرد.

کاربرد انگاره: با توجه به معانی متعدد انگاره در فرهنگ‌های لغت، طبیعی است که در هر متن با توجه به زمینه بحث یکی از آن معانی اراده شود، از این رو در پژوهش‌ها و مقالات فارسی واژه انگاره علاوه بر اینکه به یک معنای واحد و مشخص به کارنرفته، در برخی از این تحقیقات

کمتربه معنا و مفهوم انگاره به‌طور دقیق و صریح اشاره شده است، حتی در برخی از پژوهش‌ها (کاویانی، رحیمی‌درآباد، و نقوی، ۱۳۷۸) این کلمه به‌گونه‌ای به‌کاررفته است که دقیقاً مشخص نیست با کدامیک از معانی لغوی مذکور در فرهنگ‌نامه‌ها برابر است. در میان موارد بررسی شده، انگاره بیشتر برابر با چند معنا از معانی لغوی ذکر شده در فرهنگ لغات به‌کاررفته است که می‌توان به معانی ذیل که بر اساس اشاراتی صریح یا ضمنی برداشت شده اشاره کرد:

۱. خیال یا محصول قوه خیال (لیونی، ۱۳۸۱ ص ۵۹؛ فرامرزق‌راملکی و ناسخیان، ۱۳۹۵ ص ۴۱-۴۲).

۲. تصور و ایده: برابر با واژه Idea (شوری، ۱۳۸۶؛ چگنی‌زاده و سیفی، ۱۳۹۱)، همچنین Concept (براون، ۱۳۹۶ ص ۹). در یک اثر معنای «تصور» به تنهایی لحاظ شده است (حسینی، ۱۳۹۵).

۳. تصویری بیش و کم پایدار با معادل انگلیسی Image؛ این معنا بر پایه «هر چیز ناتمام و نقش ناتمام» در نظر گرفته شده است (فرامرزق‌راملکی و ناسخیان، ۱۳۹۵ ص ۴۳).

۴. تصویر با معادل انگلیسی Image (زیبا کلام و میربد، ۱۳۸۹؛ صفری‌گرچی، ۱۳۹۳؛ رحمانی، ۱۳۹۵؛ آیین، ۱۳۹۶؛ قراملکی، نفیسی، و قاسم‌احمد، ۱۳۹۷؛ صرامی و فهیمی‌فر، ۱۳۹۷).

۵. طرح، نقشه، مدل و الگوی ذهنی (قراملکی و حسینی، ۱۳۹۰؛ ناسخیان، ۱۳۹۳؛ علائی، ۱۳۹۴؛ حسینی، ۱۳۹۵؛ قراملکی و سلمان‌ماهینی، ۱۳۸۸).

با توجه به قرابت معنایی برخی از موارد فوق می‌توان آنها را با یکدیگر ادغام نمود و در نهایت به سه معنا با کاربرد بیشتر، یعنی «تصور»، «تصویر» و «مدل یا الگو» دست یافت. اگرچه همه این معانی برابر مفهومی انگاره دانسته شده‌اند، اما هم‌سطح قرار دادن دلالت آنها بر انگاره از دقت کافی برخوردار نیست، بنابراین نیاز به بررسی دقیق‌تر دارد.

بررسی دقیق‌تر این معانی از انگاره با استفاده از مباحث جدید و دقیق فلسفی در رساله دکتری خانم حسینی انجام گرفته است. در این رساله بین اصطلاحات «مفهوم»، «تصور»، «تصویر» و «مدل» تفکیک شده است:

تحلیل مبدا‌ی انکاره ۱۰۷

مفهوم هر چیزی مطابق با واقعیت و صادق است، اما برای دستیابی به آن مفهوم، فاعل شناسا با پیش‌فرض‌های خود که مبتنی بر فرهنگ و آموزه‌های دینی و اجتماعی است حضور می‌یابد و به تأویل و تفسیر واقعیت می‌پردازد، بنابراین باید میان انگاشت یا تصور شخصی و مفهوم بر حسب حقیقت تفاوت قائل شد. در این بحث، واژه «تصور» به معنای انگاشتن و پنداشتن در نظر گرفته شده است که شامل انگاشتی برساخته از گزاره‌ها و تصدیقات و همچنین مفاهیم بدون حکم است و نباید آن را به معنای صورت بدون حکم در کاربرد منطقی آن که در برابر تصدیق قرار دارد در نظر گرفت. در واقع هر واژه یا کلمه‌ای دارای مفهوم واحدی است که پندارهای گوناگونی از آن در اذهان مختلف شکل می‌گیرد. بر این اساس تعبیر تصور هر چیزی برخلاف مفهوم آن، مستلزم محدودیت روشی خاص و مقید به قید خاصی از جمله انطباق با واقعیت نیست (حسینی، ۱۳۹۵ ص ۲۰-۱).

این خصوصیت، یعنی صرف نظر کردن از انطباق با واقع برای نقش و تصویر آفریده شده در ذهن، ویژگی‌ای است که در پژوهش قراملکی و ناسخیان (فرامرز قراملکی و ناسخیان، ۱۳۹۵ ص ۸۳) برای واژه انگاره به‌طور کلی و نه برای واژه تصور به‌صورت خاص ذکر شده؛ چراکه در تحقیقات دیگر این تفکیک به‌طور دقیق لحاظ نگردیده است.

پس از تفاوت‌گذاری بین مفهوم و تصور، تفاوت بین تصور و تصویر بیان می‌شود. طبق این گزارش، تعبیر تصویر خاص‌تر از تصور است و نمی‌توان آن را به لحاظ معنایی مترادف و به لحاظ مصداقی مساوی با تصور دانست و به جای آن استفاده کرد. Image معادل انگلیسی تصویر و اصطلاح خاصی است که استعاره، نماد، تمثیل و اسطوره را شامل می‌شود و به دلیل بار اصطلاحی، در آثار برخی از مترجمان و یا محققان به صورت واژه «ایماژ» نیز آمده است. معرفت به امور انتزاعی اغلب از رهگذر خلق تصاویر و استعاره‌ها، هم‌چنین از رهگذر تخیل صورت می‌گیرد و در این امور شاید به سختی بتوان به ادراک و تصویری عاری از تصویر دست یافت. تصویرسازی گونه‌های مختلفی دارد که در این میان استعاره از جایگاه خاصی در این زمینه برخوردار است. دو دیدگاه درباره استعاره (به معنی انتقال معنا از عنصری بیشتر

شناخته شده به عنصر دیگر که کمتر شناخته شده است) وجود دارد: ۱- دیدگاه سنت‌گرایان: ابزاری برای زبان و فصاحت که معنا از باب تشبیه فراخی می‌یابد. ۲- ابزاری برای شناخت و معرفت که از باب تشبیه موجب فزونی معرفت به ویژه در درک امور انتزاعی می‌گردد. استعاره‌های منسجم با طرح و مدل در ارتباط هستند. مدل را به دستگاهی منسجم از مفاهیم آشنا تعریف کرده‌اند که همراه با استعاره قدرتمندی است که قدرت تبیین و تفسیر دارد (حسینی، ۱۳۹۵ ص ۲۵-۲۰).

حال با عنایت به کاربردهای متعدد انگاره در معانی مختلف در مباحث گوناگون که استفاده از آنها در جای خود درست به نظر می‌رسد، شایسته است برای بهره‌برداری دقیق از واژه انگاره در معانی مختلف راهکاری ارائه نمود، بدین منظور در این ارتباط دو راهکار پیشنهاد می‌گردد: پیشنهاد نخست: با توجه به تفکیک انجام شده بین اصطلاحات مفهوم، تصور، تصویر و مدل از یک سو و از سوی دیگر با در نظر گرفتن ویژگی‌هایی از جمله فرآیندی بودن شکل‌گیری و تحول‌پذیری انگاره (که ادامه می‌آید)، می‌توان هر کدام از واژه‌های مذکور را که به شکل صریح یا ضمنی برابر با انگاره دانسته شده‌اند مرحله‌ای از مراحل یا سطحی از سطوح شکل‌گیری انگاره در نظر گرفت. بدین ترتیب که انگاره به معنای «تصور» را پیش‌انگاره‌ای دانست که در مرحله نخست شکل‌گیری قرار دارد؛ انگاره به معنای «تصویر» را انگاره‌ای در شکل نهایی آن در نظر گرفت و انگاره به معنای «مدل یا الگو» را انگاره در مرحله پیشرفته آن دانست؛ چنین انگاره‌ای برای مفاهیم انتزاعی با استفاده از استعاره، نماد، تمثیل و اسطوره شکل می‌گیرد و می‌توان درباره آن این ادعا را کرد که گستره انتقال معنایی و حدود تأثیرگذاری آن از یک جامعه و یک فرهنگ فراتر می‌رود.

پیشنهاد دوم: برای انتقال دقیق هر یک از برابره‌های انگاره، می‌توان با اضافه کردن واژه‌ای به کلمه انگاره ترکیب‌های اضافی مختلفی ساخت تا نشان‌دهنده هر کدام از برابره‌های معنایی باشد، به این طریق بین معانی خلطی صورت نمی‌گیرد. به عنوان مثال برای انگاره به معنای «تصور» از ترکیب انگاره اقترانی استفاده نمود، انگاره در این معنا پندار یا انگاشتی برساخته از

تحلیل سبک‌های نگاره ۱۰۹

ارتباط و اقتران مجموعه‌ای از گزاره‌ها و تصدیقات و هم‌چنین مفاهیم بدون حکم است که بر اساس عوامل بیرونی (دانسته‌ها، اطلاعات، تجارب)، یا درونی (فعل و انفعالات، احساسات، عواطف) دربارهٔ پدیده یا مفهومی واحد شکل گرفته است؛ یا برای انگاره به معنای «تصویر» از ترکیب انگارهٔ نمادین استفاده نمود. با این توضیح که تکرار فراوان و انس ذهن با یکی از پندارها یا اسنادها بر اساس عوامل متعدد، همچون فرهنگ، آموزه‌های دینی، محیط زیست یا حتی گزینش ساختارمند متفکران، به برجستگی یا فربهی آن می‌انجامد. حاصل نهایی این فرآیند تبدیل آن تصور یا پندار واحد به تصویری همگانی است. به عبارت دیگر ما با مفهوم یا پدیده‌ای روبروی هستیم که از میان انگاشت‌های فراوان تنها یک انگاشت جانشین آن می‌شود. این تصویر شکل گرفته در ساختار ذهن جمعی یا حاکم بر آثار یک متفکر یا دوره یا فرهنگی خاص، همان انگاره در مرحله نهایی آن است که همچون اسم بر آن امر دلالت می‌کند.

ویژگی‌ها و خصوصیات انگاره

در این قسمت به نکاتی به مثابه ویژگی‌های انگاره اشاره می‌شود که در دیگر آثار (پژوهش‌ها در موضوعات متعدد با رویکرد انگاره‌ای) با عنوان ویژگی معرفی نشده‌اند، بلکه این نکات برداشت‌هایی از توضیحات محدود در حین بحث در خصوص تبیین معنایی، مفهومی و کاربردی انگاره بوده است. نگارندگان تلاش کردند از بین تمام توضیحات و تبیین‌ها، خصوصیات را استخراج و استنباط کنند که مشترک بین هر انگاره‌ای باشد، در ضمن حدود انگاره تعیین گردد. در این شناخت در پی تعیین جنس و فصل مانند تعریف منطقی نیستیم، بلکه با احصاء مجموعه‌ای از ویژگی‌های مختص به انگاره حدود آن را تعیین می‌کنیم. در نتیجه به مجموعه‌ای هشتگانه از ویژگی‌های انگاره دست یافتیم. در این بین شاید یکی از این ویژگی‌ها به تنهایی یا تعدادی از آنها در برخی دیگر از پدیده‌ها یافت شود، اما مجموع آنها به انگاره اختصاص پیدا می‌کند. این ویژگی‌ها از این قرارند:

۱- امری شناختی:

ادراک و شناخت از طریق شکل‌گیری صورت ذهنی نزد فاعل شناسا حاصل می‌شود. انگاره نیز بر اساس تعاریف ارائه شده، صورت خیالی یا تصویری است که در فرآیند ذهن شکل می‌گیرد، بنابراین انگاره امری شناختی از نوع غیر گزاره‌ای است. جایگاه بحث از امور شناختی به مثابه مسأله‌ای فلسفی نیز در حوزه معرفت‌شناختی است.

تعاریف و برابره‌های مفهومی انگاره را می‌توان به منزله شواهدی بر شناختی بودن آن در نظر گرفت؛ زیرا در آنها نشانی از شناختی بودن انگاره وجود دارد. مثلاً یکی از کاربردهای معنایی انگاره، خیال یا محصول قوه خیال است؛ خیالی که در فلسفه اسلامی یکی از قوای شناختی نفس است و قابلیت خلق صورت‌های جدید از طریق ترکیب و تجزیه صورت‌های موجود را دارد. در کاربرد دیگر، انگاره به معنای تصور لحاظ شد، البته نه تصور منطقی که صورت بدون حکم است، بلکه پنداری برساخته از مجموعه آموزه‌های مفهومی و تصدیقی؛ این پندار در واقع همان محصول قوه خیال است که شناختی جدید در نفس حاصل کرده است. درباره برابر نهادن انگاره با معنای تصویرسازی از امور غیر حسی و انتزاعی، همچنین انگاره به معنای مدل (دستگاهی منسجم از مفاهیم استعاری)، شاید نتوان به‌طور صریح به این حکم کرد که این معانی شواهدی بر شناختی بودن انگاره است، اما باید توجه داشت که حتی اگر انگاره به این معانی از جنس شناخت نباشد ولی مؤثر در شناخت (ابزاری در انتقال معنا) دانسته شود، به حوزه معرفت‌شناسی که بحثی فلسفی است وارد می‌شود.

در آخر باید این نکته را در نظر داشت که بیشتر فیلسوفان، معرفت را معطوف به گزاره‌ها می‌دانند و آن هم گزاره‌های صادق، اما همه آنها در این مسأله نیز هم‌داستان‌اند که معرفت غیر گزاره‌ای نیز وجود دارد (زاگزبسکی، ۱۳۹۲ ص ۱۷) و انگاره از نوع همین معرفت‌های غیر گزاره‌ای است که اهمیت آن در بحث صدور فعل اختیاری انسان جلوه پیدا می‌کند؛ چنانکه بر اساس دیدگاه ملاصدرا مبدأ رفتار و کردار انسانی لزوماً از سنخ علم حصولی نیست، بلکه مستقیماً از نفس حیوانی - خیالی صادر می‌شوند و مستلزم تفکر نیستند. به بیان دیگر مرجحات صدور فعل دائماً به شکل گزاره‌ها و قضایای حاضر در ذهن فاعل پدیدار نمی‌شوند، بلکه در

تحلیل سبک‌های نگاره ۱۱۱

مواردی ترجیحات فاعل اموری مخفی است که فاعل نیز هنگام ایجاد فعل بدانها التفاتی ندارد (وفائیان و فرامرزقراملکی، ۱۳۹۶ ص ۹۵).

۲- موجود در ساحت خیال:

از نظر هستی‌شناسی با توجه به اینکه انگاره انشاء ذهن و امری شناختی است، وجودی از سنخ وجود ذهنی دارد و از میان ساحت‌های مختلف ذهن (محسوسات، مخیلات، معقولات)^۱ جایگاه وجودی آن ساحت خیال است.

خیال مرتبه‌ای از شناخت آدمی است که هم جنبه فعال دارد و هم جنبه منفعل. حفظ صورت‌های علمیه در خیال منفعل و تصرف در صورت‌های ذخیره‌شده همراه با شأنی خلاق و مولد در خیال فعال انجام می‌گیرد. خیال فعال در نفس انسانی مسئول تصویرسازی یا همان انگاره‌سازی است. هر آنچه انسان در ذهن دارد تصویرهایی‌اند که قوه خیال وی نزد وی ترسیم کرده است.

مرتبط بودن با ساحت خیال، نویسندگان قدرت انگاره را بر آن داشته تا برای نزدیک شدن به مفهوم انگاره، از این ویژگی بهره بگیرند و خیال را یکی از مؤلفه‌ها در مفهوم‌سازی انگاره بدانند. در این راستا با توجه به کاربردهای گوناگون خیال در فلسفه و عرفان اسلامی، لازم می‌دانند آن را مشخص و محدود کنند، بنابراین می‌گویند:

«اگر در کاربرد شناختی خیال و متخیله از نظر فیلسوفان، صورت ذهنی را محدود به محسوسات نکنیم و بر آفرینش صورتها، قید مؤثر را بیافزاییم و جنبه حکایت‌گری را نادیده بگیریم، به مفهوم انگاره نزدیک می‌شویم، بنابراین آن را به معنای تصویری بیش و کم پایدار از امور در ذهن به کار می‌بریم» (فرامرزقراملکی و ناسخیان، ۱۳۹۵، ص ۴۴).

۱- ذهن ابتدا به صورت حسی، سپس صورت خیالی و در نهایت به صورت عقلی دست می‌یابد بین هر کدام از این مراحل مرزهایی است که با یکدیگر فرق دارند اما هر کدام مقدمه و زمینه‌ساز دیگری و قوه سازنده هر کدام نیز جداست.

اما به نظر می‌رسد تبیین فوق برای درک مفهوم انگاره و تفکیک مرز آن با خیال از کفایت لازم برخوردار نباشد؛ زیرا اولاً خیال ساحت وجودی انگاره است و نه یکی از مؤلفه‌های مفهوم‌ساز آن. ثانیاً قیدهایی که برای نزدیک شدن به مفهوم انگاره در این تبیین به کار برده شد (مؤثر بودن و نادیده گرفتن جنبه حکایت‌گری) را می‌توان هم برای انگاره و هم برای برخی از خیال‌ها در نظر گرفت. به تعبیر دیگر این‌طور نیست که همه خیال‌ها غیرمؤثر و محاکمی باشند، بلکه همان‌طور که انگاره، قدرت تأثیرگذاری دارد، خیال نیز دارای اثر است؛ همچنین همان‌طور که جنبه حکایت‌گری در انگاره لحاظ نمی‌گردد، در خیال نیز این جنبه همیشه لحاظ نمی‌شود.

۳- قدرت تضعیف یا محوکنندگی

همان‌طور که گفته شد: «انگاره» را صورتی خیالی از شیء دانسته‌اند که در فرآیند ذهنی مشخص به جای آن شیء می‌نشیند و کانون تأثیر و قدرت می‌شود؛ یا در تعریفی کوتاه، انگاره به «صورت خیالی دارای قدرت» تعریف شده است. (همان، ص ۴۷-۴۸) به دیگر سخن، انگاره توصیفی از شیء است که سبب کم‌رنگ شدن توصیف‌های دیگر یا پنهان کردن آنها می‌شود. (همان، ص ۵۷) به عنوان نمونه: انگاره ما از خدا می‌تواند در برجسته کردن یک یا چند صفت و محو دیگر صفات خداوند، مؤثر باشد، یا ترتیب اهمیت صفات خدا نزد ما تغییر کند، حتی سبب پذیرش تفسیر خاصی از صفات الهی گردد. (همان ص ۱۴۸-۱۵۰) خدا با انگاره وجودی مهربان سبب می‌شود اوصاف جمالی برجسته و اوصاف جلالی خدا محو یا پنهان یا کم‌رنگ شود

۴- صدق و کذب بردار نبودن

در حوزه معرفت‌شناسی بحث از مطابقت یا عدم مطابقت با واقع (صادق و کاذب بودن) در بررسی اعتبار امور شناختی مطرح می‌شود. شناخت و آگاهی‌های ما اعتبار یکسانی ندارند و با هر معرفت جدید به درجاتی از شناخت واقعیت دست می‌یابیم. سؤال اینجاست که بررسی

تحلیل مبداي انگاره ۱۱۳

صدق و کذب درباره چه نوع شناخت‌هایی انجام می‌گیرد؟ به عبارت دیگر آیا هر شناختی
صدق و کذب‌پذیر است؟ وضعیت انگاره در این بحث چگونه است؟
در سنت فلسفی ما پرسش از مطابقت با واقع، تنها برای تصدیقات مطرح است یعنی در
جایی که شناخت گزاره‌ای باشد و درباره صورتی که در نفس حاصل شده حکمی صادر، بعد
میزان انطباق این حکم با خارج بررسی و مقایسه شود.

علم حضوری و تصورات اگرچه شناخت محسوب می‌شوند، اما این نوع شناخت مورد
توجه اندیشمندان نیست، بلکه از میان تمام اطلاعات موجود بشری^۱ تنها آن بخش از شناخت‌ها
مورد عنایت اندیشمندان است که شایسته عنوان علم باشد. به دست آوردن علم درباره چیزی
دست کم به این معنا است که بتوانیم به باورهای صادقی درباره آن دست پیدا کنیم. باورهایی
که صادق یا کاذب بودن آنها بررسی می‌شود از سنخ تصدیقات هستند.
انگاره بر اساس تعاریف و برابره‌های معنایی ارائه شده از آن، به طور قطع از سنخ تصدیقات
نیست، تا صادق یا کاذب بودن آن بررسی شود، تصور (در برابر تصدیق) نیز نیست، بلکه
تصویر و از شناخت‌های غیر گزاره‌ای است، در نتیجه صدق و کذب بردار و مقید به قید انطباق
با واقعیت نیست.

۵- برآمده از یک فرآیند ذهنی:

انگاره خروجی و برآمده (نتیجه و حاصل) از یک فرآیند ذهنی پیچیده است (صرامی و
فهیمی فر، ۱۳۹۷ ص ۱۱). قراملکی و ناسخیان برای شکل‌گیری انگاره در ذهن آدمی فرآیندی
چند مرحله‌ای در نظر گرفته‌اند. آنها فرایند تبدیل صورت خیالی به انگاره را با هدف بررسی
راهکار بازانگاری و مدیریت انگاره‌ها نگاهشته‌اند و می‌گویند:

۱- شامل تمام اطلاعات و آگاهی‌های گوناگون شکل‌گرفته از امور پیرامون در مواجهه با واقعیت‌های زندگی و در دل فرهنگ،
جغرافیا و تاریخی، بر اساس شنیده‌ها، دیده‌ها، ملموسات حتی آنچه در خواب و رؤیا دیده می‌شود؛ همچنین برخی آگاهی‌های
کسب‌شده از درون یا برخی آگاهی‌های جدید که با جمع و ترکیب اطلاعات به دست می‌آید.

«انگاره وقتی در جامه زبان می‌آید، نه لفظی برای توصیف و بیان یکی از اوصاف شیء، بلکه همچون اسم بر امری دلالت می‌کند. ریشه این دلالت حاصل فرآیندی است که مهم‌ترین عنصر آن جانشین‌سازی و به جای اسم نشستن صورت خیالی است» (فرامرز قراملکی و ناسخیان، ۱۳۹۵ ص ۴۸).

این فرایند دارای پنج مرحله است که به صورت مختصر بیان می‌گردد:

- حضور صورت‌های خیالی در ذهن: تصاویر بایگانی شده در خیال انسان از برقراری ارتباط با محیط پیرامون و تعاملات با یکدیگر. این تصاویر بازنمود ساده پیرامون انسان‌ها هستند.
- اقتران: برگرفتن دست کم دو تصویر از تصاویر موجود در قوه خیال و ارتباط و اقتران دادن آنها. این ارتباط و اقتران برخاسته از انگیزه، قصد و منافع آگاهانه یا ناآگاهانه فرد است. ما معمولاً درباره چیزی می‌اندیشیم و یا آن را تخیل می‌کنیم و به آن معطوفیم (صورت الف) آنگاه همان صورتی که به آن معطوفیم با یک صورت مقارن دیگر (ب) توصیف می‌کنیم. فرایند تقارن و ملاحظه صورت‌ها نسبت به یکدیگر بر پایه عوامل بیرونی و یا درونی شکل می‌گیرد که اعم از فعل و انفعال است. عوامل بیرونی شامل احساسات، اطلاعات و یا تجارب تلخ و شیرین است که باعث می‌شود بین دو صورت خیالی، مثلاً صورت خیالی «معلم من» و صورت خیالی «مهربانی» تقارن و پیوندی برقرار شود. تقارن بین دو صورت، ناگزیر دارای ترتیب، تقدم و تأخر است.

- اسناد: ذهن دو صورت خیالی «الف» و «ب» را که همراه و قرین یکدیگر شده‌اند را به صورت «الف ب است» در می‌آورد. اسناد انواع گوناگون دارد و شامل توصیف، تشبیه و ... است. در گزاره «الف ب است» تصویر اول (الف) را موضوع و تصویر دوم (ب) را محمول می‌نامیم. هر کدام از تصاویر الف و ب انواع گوناگون دارند. الف یا موضوع می‌تواند تصویر یک شخص یا شیء خاص، صفت و یا حیثیت شیء، یک اقدام و یا شیوه آن باشد. از سوی دیگر

ب یا محمول نیز ممکن است شامل تصویری از یک مفهوم و یا تصویری از آن مفهوم به انضمام تصویر شیء یا شخص خاص باشد که در واقع یک محمول مرکب را پدید می‌آورد.

- برجسته‌سازی و فریبهی: در گزاره «الف ب است» دو حالت امکان ظهور دارد: ۱- برجسته‌سازی: گاهی موضوع چنان در ذهن برجسته می‌شود که محمول در آن حصر می‌شود. یعنی موضوع که جزئی از محمول است به تدریج برجسته شده تا آنجا که با محمول همسان می‌شود. ۲- فریبهی: گاهی نیز محمول به تدریج فریه‌تر شده و ابعاد دیگر موضوع کوچک و کوچک‌تر می‌شود تا آنکه محمول موضوع را هضم کند. در این حالت تصویر موضوع در تصویر محمول حصر شده و یا به آن فروکاسته می‌شود.

پیش از مرحله برجسته‌سازی و فریبهی، اسنادهای انبوه و متعددی در میان است. ذهن ما به واسطه عوامل درونی و بیرونی یکی از این اسنادها را برمی‌گزیند و باقی اسنادها، تحت الشعاع این اسناد برگزیده قرار گرفته و در تاریکی و فراموشی فرومی‌روند (اسناد همانی). در حالت اول تمام اسنادهای محمول به موضوع‌های دیگر تحت الشعاع قرار می‌گیرد و در پرده‌ای از تاریکی فرومی‌رود. در حالت فریبهی سایر صفات تحت الشعاع یک صفت قرار می‌گیرد و عملاً نادیده گرفته می‌شوند (اسناد تحویل‌گرایانه).

برجسته‌سازی و فریبهی می‌تواند در مراحل اولیه صرفاً به جهت تأکید و یا بیان مصداق اتم به کار رود، اما اگر چنین روندی با اغراق و مبالغه ادامه یابد، به تحویل می‌انجامد. انگاره چیزی، توصیفی از آن است که دیگر توصیف‌ها را پنهان می‌کند و یا آنها را کم‌رنگ جلوه می‌دهد.

- جانشینی و نماد: تکرار فراوان و انس ذهن با اسناد همسانی یا اسناد تحویل‌گرایانه به جانشینی تصویرها می‌انجامد. در این مرحله، اسناد شکل گرفته در دو مرحله پیش، اینک حذف می‌شود و تصویر محمول با جانشین شدن به جای تصویر موضوع، نماد آن می‌شود و عملاً دو تصویر به یک تصویر تبدیل می‌گردد.

بنابراین انگاره حاصل نهایی فرآیند شکل‌گیری است. انگاره در مرحله پنجم شکل می‌گیرد، با این حال صورت‌های خیالی را که در مراحل قبل وجود دارند نیز می‌توان به عنوان

۱۱۶، دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی، شماره ۲۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰

پیش‌انگاره (یا انگاره در حال رشد) در نظر گرفت (فرامرز قراملکی و ناسخیان، ۱۳۹۵ ص ۵۱-۹).

۶ غیر ثابت و تحول‌پذیر:

انگاره فرآیندی سیال دارد؛ به گونه‌ای که میان انگاره، گزاره‌ها، واژه‌ها، احکام و رفتارها برهم‌کنش و تعامل وجود دارد. این تعامل و برهم‌کنش موجب باطل شدن برخی و فربه شدن برخی دیگر می‌شود.

همان‌طور که واقعیت‌ها به طور مداوم در حال تغییرند، انگاره‌ها نیز تحول‌پذیر و کامل‌شونده هستند و بدین لحاظ بسیار حائز اهمیت‌اند (شوری، ۱۳۸۶ ص ۱۴۸؛ چگنی‌زاده و سیفی، ۱۳۹۱ ص ۲۱۷؛ مجیدی و نادری، ۱۳۹۴). به عبارت دیگر، انگاره، نقش ناتمام‌شده است که بجای شیء می‌نشیند بدون آنکه این نقش اسم آن شیء یا حد آن باشد همانند: «گر تیغ بارد در کوی آن ماه» که در آن «ماه» بجای «یار» نشسته است (قراملکی، ۱۳۹۵ ص ۵۰).

۷- تأثیرگذار بر اندیشه، کنش و رفتار:

انگاره شکل گرفته، فاعل و منشأ ایجاد رفتار و یا تغییر در فرد است. این تغییر می‌تواند در ابعاد گوناگونی همچون باور و نگرش، درک زیبایی و ارزش، عواطف و هیجانات، داوری، انتخاب و کنش و منش ایجاد شود. این تأثیرگذاری ناخودآگاهانه است. نمود این ویژگی در برخی از تعاریفی که از انگاره ارائه شد (مجیدی و نادری، ۱۳۹۴ ص ۵۸-۹؛ چگنی‌زاده و سیفی، ۱۳۹۱ ص ۲۱۷) قابل مشاهده است.

تصمیم‌گیری، موضع‌گیری و اقدام به هر امری، بر حسب تلقی (Image) کنشگر از آن امر شکل می‌گیرد. در واقع نوع نگرش، ریشه پنهان رفتار آدمی است، بنابراین انگاره واجد قدرت رفتارسازی و تغییر در ادراکات و احساسات است، حتی نقش آن در شکل‌دهی به رفتار بیش از واقعیت‌ها دانسته شده است (شوری، ۱۳۸۶ ص ۱۴۸؛ فرامرز قراملکی و حسینی، ۱۳۹۰؛ فرامرز قراملکی و ناسخیان، ۱۳۹۵ ص ۵۹).

۸- امری پنهان:

تحلیل مبدای انگاره ۱۱۷

انگاره امری پنهان است؛ بدین لحاظ لازم است در مقام تشخیص مصادیق انگاره دست به تحقیق و تفحص زد. این ویژگی با آنچه پیشتر درباره تعیین حدود مفهومی انگاره ارائه شد متفاوت است، از این رو نخست تفاوت بین «ابهام» و «پنهان» بیان می‌گردد. این تفاوت گذاری از دو حیث است:

اول: ابهام داشتن مربوط به حوزه ذهن و مفهوم است و پنهان بودن مربوط به حوزه مصداق است.

دوم: ابهام مفهومی را نمی‌توان به منزله ویژگی برای انگاره در نظر گرفت؛ زیرا حتی اگر مقدار توضیح‌ها و پیشنهادهای ارائه شده برای رفع ابهام مفهومی انگاره را کافی ندانیم، در نهایت با تبیین و تحلیل‌های جدید، از ابهام خارج و به واژه‌ای واضح و روشن از حیث مفهومی مبدل خواهد شد. اما پنهان بودن و پوشیدگی از اوصاف انگاره است.

حکمای اسلامی درباره مراحل صدور فعل، تحلیل‌های فلسفی فراوانی انجام داده‌اند. اولین مرحله از این مراحل اندیشیدن به غایت و هدف‌گزینی است که از سنخ مباحث شناختی است و قوه خیال در این میان دارای اثرگذاری مؤثر و گسترده‌ای است. با این توضیح که فاعل مختار بر اساس اندیشه و تصور خود رفتار و عمل می‌کند. شناخت در مرحله مبدا علمی رفتار لزوماً از سنخ علم حصولی نیست، بلکه بیشتر بر اساس تصویر پنهان و ناخودآگاه نفس شکل می‌گیرند (وفائیان و فرامرز قراملکی، ۱۳۹۶ ص ۹۵) که محصول قوه خیال یا همان انگاره است.

در واقع قدرت انگاره به همین پنهان بودنش است و بسیاری از ابعاد پیدا و پنهان زندگی ما وابسته به این انگاره است و رسالت فیلسوف و محقق آن است که افزون بر نظر به گزاره‌ها و احکام فلسفی، به رصد و تحلیل انگاره‌ها نیز توجه و اهتمام داشته باشد؛ زیرا شناختن لایه‌های پنهان مؤثر در رفتار آدمی پیش‌بینی‌پذیری رفتارها را در موقعیت‌های مختلف امکان‌پذیر می‌کند.

تحلیل انگاره بر اساس شبکه‌ای از مؤلفه‌ها

آنچه تا اینجا بیان شد در جهت تبیین معنایی و مفهومی انگاره بود؛ در این قسمت به بحث از اثبات انگاره از طریق بیان شواهدی درباره تحقق آن در مؤلفه‌های دیگر می‌پردازیم. این شواهد نشان از وجود امری واحد در خیال، ذهن و شاکله دارد.

همان‌طور که پیشتر بیان شد یکی از ویژگی‌های معرفی‌شده برای انگاره «موجود در ساحت خیال» است، اما لازم است به این نکته توجه شود که انگاره تنها با خیال در ارتباط نیست، بلکه در شبکه‌ای از مؤلفه‌ها همانند «ذهن» و «شاکله» تحقق و هویت می‌یابد. تحقیقاتی درباره «ذهن» و «شاکله» امکان تحقق انگاره در این دو قلمرو را نیز نشان می‌دهد. به عبارت دیگر انگاره علاوه بر اینکه محصول خیال است، با ذهن و شاکله نیز ارتباط دارد. در این تحقیقات اگرچه به اصطلاح انگاره تصریح نشده، اما به ویژگی‌هایی برای فعل آنها اشاره شده است که با ویژگی‌های احصاء‌شده برای انگاره مطابقت دارد. مهم‌ترین خصیصه اشاره شده تحول‌پذیری و کامل‌شوندگی، همچنین تأثیرگذاری بر نگرش و رفتار است. بدین لحاظ می‌توان اذعان داشت که انگاره امری اثبات‌شده است که در مطالعات و تحقیقات مختلف به خصوصیات و تأثیرات آن عنایت ویژه بوده است؛ تا جایی که جستجو درباره منشأ و عامل اصلی در کنش‌های انسانی دغدغه همیشگی اندیشمندان در حوزه‌های گوناگون بوده است. علت درونی رفتارهای انسانی گاهی به طور مشخص در ساحت خیال جستجو می‌شود، گاهی این عامل کارکرد شناختی ذهن معرفی می‌گردد و گاهی از مفهومی قرآنی شاکله که ویژگی درونی انسان است استفاده می‌شود. البته معرفی یک عامل به معنای در نظر نگرفتن تأثیر عوامل عینی دیگر یا فروکاستن همه چیز به یک عامل نیست، بلکه توجه به وجود ظرفیت و خصیصه‌ای در این عامل است که توانایی تأثیر متقابل بر عوامل دیگر را دارد.

یکم. تحلیل انگاره بر پایه قوه خیال و طرح‌واره‌ها

به دیگر سخن، انگاره در شبکه‌ای از مؤلفه‌ها همانند خیال، شاکله، ذهن یک و ذهن دو قابل تحقق و تفسیر است؛ با این توضیح که: همان‌طور که مطرح شد انگاره، تصویری بیش و کم

تحلیل سبک‌های انکاره ۱۱۹

پایدار از امور در ذهن یا «صورت خیالی دارای قدرت» معنا شده است و از آنجایی که انگاره با صورت و تصویرسازی در ارتباط است، نیازمند قوه خیال به عنوان قوه‌ای مولد و مخزن صور است.

همچنین، قوه خیال صرفاً مشتمل بر صورت‌های گذشته نیست بلکه صورت‌های موجوداتی را که هنوز پا به عرصه وجود ننهاند شامل می‌شود. این توانمندی در ترسیم آینده، در شکل‌گیری بسیاری از طرح‌واره‌های زندگی حائز اهمیت است. طرح‌واره‌ها و تصاویر اخلاقی به یک معنا خلق انسان است. تصویر اخلاقی جمهوری خواهی مدنی یا کمونیسم، تصویر اخلاقی از برادری انسانی، و تصویر اخلاقی کانتی، و یا عاملان خودخواهانه، همه خلق‌های انسانی هستند (Putnam, 1987, p 78). و این آفرینشگری ممکن نیست مگر به مدد توانمندی انسان در ترسیم آینده که این ترسیم به کمک قوه خیال و در قالب طرح‌واره‌های خیالی صورت می‌گیرد.

در انسان‌هایی که خیال غلبه دارد و قوه عاقله و تعقل بنحو بالقوه وجود دارد، تمامی شئون آدمی متأثر از خیال است و انگاره هم از این حکم مستثنا نیست. بنابراین، در انسان‌های با غلبه خیال، انگاره‌ها نیز در همین سطح وجودشناختی باقی می‌مانند اما در افرادی که عقل غلبه دارد صورت‌های ذهنی با توانمندی بیشتر، رفتار آدمی را سامان می‌دهند. به عبارتی در این دسته اخیر، انگاره به مثابه صورت‌های ذهنی مسبوق به عاقله است و از سوی عاقله تولید، باز تولید و حفظ می‌شود.

دوم. تحلیل انگاره بر پایه شاکله

شاکله مفهومی قرآنی است و فقط یکبار در سوره اسراء آیه ۸۴ آمده است. مفسرین در طول تاریخ تفسیر نظرات مختلفی را پیرامون معنای آن مطرح کرده‌اند که مشاهده تطور دیدگاه‌ها پیرامون معنای شاکله از یک توسعه معنایی در آن خبر می‌دهد (قبادی و درزی، ۱۳۹۷ ص ۱۵۷). علامه طباطبایی در تفسیر این مفهوم دیدگاه ملکه‌انگاری را برگرفته و سلامت نفس،

۱۲۰، دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی، شماره ۲۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰

رشد و کمال آن را در گرو شاکله دانسته است، زیرا شاکله زیرساخت و علت درونی رفتار تلقی شده است که با تربیت امکان تغییر رفتار از طریق آن جستجو می‌شود (سلمان ماهینی و قراملکی، ۱۳۹۴).

شاکله به مثابه نیرویی ناشناخته و پنهان در اندرون انسان که زاینده است و به عمل و رفتار انسان شکل می‌دهد معرفی می‌شود؛ قوه‌ای که حاوی مجموعه‌ای از دانسته‌هاست و حالتی شناور دارد؛ یعنی می‌تواند افزایش و کاهش داشته باشد یا تغییر کند و یا اصلاح گردد (حکمت، ۱۳۹۶ ص ۴۴ و ۵۳). همچنین شاکله ویژگی درونی انسان معرفی شده است که نمی‌توان به نحو مستقیم آن را شناخت، بلکه از روی آثار و نمود خارجی می‌توان به شناسایی آن پرداخت. باطن در ظاهر نمود پیدا می‌کند و در آن تأثیر می‌گذارد. آشکارترین نمود و ظهور شاکله در کنش یا رفتار رخ می‌دهد. شاکله علت رفتار و خوبی و بدی آن است که اگر شناخته شود، عامل پیش‌بینی کننده چگونگی رفتار خواهد بود. تغییرپذیری شاکله مبنای تربیت است. اغلب اندیشمندان مسلمان نیز به تغییرپذیری ملکات و تأثیرگذاری در آن از طریق رفتار معتقدند. از آنجا که شاکله صفات نفسانی و درونی انسان است، همانگونه که نمی‌توان به نحو مستقیم آن را شناخت نمی‌توان از راه عادی و به طور مستقیم در آن دخل و تصرف و تغییری ایجاد کرد (پیشین ص ۴۶). این توضیحات اشاره به ویژگی «پنهان بودن» انگاره دارد.

در ضمن اعتقاد به دو نوع شاکله (یکی شاکله شخصی و خلقتی و دیگری شاکله خلقی که علاوه بر مزاج از ناحیه تاثیر عوامل خارج از ذاتش در او پدید می‌آید) و تأکید بر دشواری شکل‌دهی ثانویه به شاکله به دلیل استحکام شاکله اولیه، اهمیت عاملیت انسان و ضرورت تغییر و شکل‌گیری آگاهانه و اختیاری ثانویه شاکله را نشان می‌دهد (همان).

به دیگر سخن: انسان دارای شاکله‌های متنوع است؛ برخی از شاکله‌ها محصول نوع خلقت و ویژگی‌های مزاجی است. شاکله دیگر برآمده از فرهنگ، یعنی آداب و سنن و رسوم بر غرائز انسان است.

تحلیل سبک‌های انگاره ۱۲۱

شاکله، انسان را مجبور به فعل یا ترک نمی‌کند، بلکه تمایل بیشتری برای انجام فعل مناسب با شاکله در انسان پدید می‌آورد. بنابراین، شاکله عادل، تمایل بیشتری به هدایت دارد و بهتر هدایت می‌شود، اما شاکله ظالم تمایل بیشتری به گمراهی دارد و انسان را به زشتی فرا می‌خواند و دشوارتر و کندتر هدایت می‌گردد. با این حال، گمراهی سرنوشت محتوم انسان صاحب شاکله ظالم نیست، بلکه در چنین انسانی هم اثری از هدایت هست هرچند بطور ضعیف. (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱۳ ص ۱۹۳-۱۹۲) انگاره‌ای که در شاکله عادل-به عنوان مثال- شکل می‌گیرد منشأ صدور صورت های خیالی‌ای می‌شود که در چارچوب عدالت، قدرتمندانه رفتار آدمی را هدایت، کنترل و تصحیح می‌کند.

سوم. تحلیل انگاره بر پایه ذهن یک و دو

«ذهن» قلمرو ناشناخته‌ای است که حتی وقتی در خوابیم بیدار است. یکی از کارکردهای آن افعال شناختی است. این ادراکات یکی از مهم‌ترین منشأهای اعمال انسان است، ادراک و شناخت متفاوت و فردی آدمی از جهان پیرامون و طرز معنابخشی به تجربه‌های خویش، سازه‌های ذهنی‌ای را ایجاد می‌کند که به زندگی و احوال و افعال و مناسباتش شکل می‌دهند. سازه‌ها آن الگوهای ادراکی آزموده‌ای هستند که هر شخصی برای زیستن اختیار می‌کند. سازه‌ها صورت‌بندی کلی ذهنی ما درباره خود، دیگری، عالم و آدم است (فراستخواه، ۱۳۹۶ ص ۱۹-۲۴). سازه‌ها در این پژوهش، تعبیر دیگری از انگاره است که در ذهن تحقق پیدا می‌کند؛

«سازه ذهنی که ما از تجارب خویش می‌سازیم و در ذهن با خود حمل می‌کنیم می‌تواند «خودانگاره‌ای» منفی یا مثبت از خویش باشد، برای مثال، فرض من درباره خود می‌تواند فردی کم‌توان و کم‌رو یا برعکس موجودی خلاق، برون‌گرا و توانا باشد. انسان می‌تواند در سازه‌های ذهنی خود مرتب دست به جابه‌جایی و جایگزینی بزند و این سازه‌ها را غنی‌تر کند و بهبود و توسعه ببخشد» (همان ص ۲۶).

۱۲۲ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی، شماره ۲۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰

کیث لِرر از ذهن یک و دو سخن می‌گوید. ذهن دو، ذهن ناظر بر ذهن یک است. باوری که در ذهن یک شکل گرفته می‌تواند مطابق با شواهد و دلایل کافی باشد و ذهن دو یا ناظر آن را بپذیرد یا رد کند (مبینی، ۱۳۸۹ ص ۲۱۶-۲۲۰).

به دیگر سخن: تعلیق کردن باورهای منفعل و مبنا قرار ندادن آنها برای رفتار و نگاه نظارتی «ذهن درجه دو» به روایت لِرر می‌تواند به نوعی مسئولیت معرفتی در قبال باور باشد؛ با این توضیح که: باورها خواه از عوامل معرفتی یا متأثر از عواطف و احساسات شکل گرفته باشند، پس از شکل‌گیری، انس ذهنی با آنها برقرار می‌شود و این عنصر ذهنی به رغم تغییر شواهد و قرائن پابرجا می‌ماند و برای برطرف شدن نیازمند به زمان است.

هدف از نگاه نظارتی بر باور این است که باورهایی که پشتوانه معرفتی کافی ندارند شناسایی شود و در جهت حذف آن تلاش شود و تا زمانی که این باورها حضور دارند از تأثیرگذاری آنها بر اندیشه و رفتار جلوگیری کنیم و این همان معنای عدم پذیرش باور است و پذیرش باور یعنی تأیید یک باور به لحاظ معرفتی و اجازه تأثیرگذاری آن در اندیشه و رفتار (همان ص ۲۱۷-۲۲۰).

نظارت ذهن دو بر ذهن یک به پشتوانه انگاره صورت می‌گیرد. بنابراین، در این موضع، انگاره به مثابه شاقولی برای نظارت عمل می‌کند. اگر انگاره‌ای مبنی بر ناکارآمدی دلیل وجود داشته باشد ذهن ناظر، بیشینه باورهایی که در ذهن شکل می‌گیرد را تلقی به قبول کرده و مورد تأیید قرار می‌دهد، اما اگر دلیل به مثابه امر کارآمد را به عنوان انگاره بپذیریم بسیاری از باورهای مان مورد تأیید ذهن دو یا ذهن ناظر قرار نمی‌گیرند و از فیلتر آن عبور نمی‌کنند. زیرا پشتوانه معرفتی کافی (=دلیل، شواهد، و قرائن کافی) را ندارند.

نتایج مقاله

یکم. انگاره از لحاظ مفهومی با سه معنای «تصور»، «تصویر» و «مدل یا الگو» برابر دانسته شده است. اما از یک سو هر کدام از این کاربردها در جای خود درست به نظر می‌رسد و از سوی

تحلیل شبکه‌ای انگاره ۱۲۳

دیگر هم سطح قراردادن دلالت این معانی بر مفهوم از دقت کافی برخوردار نیست، بنابراین برای بهره‌برداری دقیق از واژه انگاره در معانی مختلف دو پیشنهاد ارائه شد؛ یا هر کدام از واژه‌های «تصور»، «تصویر» و «مدل» را مرحله‌ای از مراحل یا سطحی از سطوح شکل‌گیری انگاره در نظر گرفت، یا با کلمه انگاره ترکیب‌های اضافی مختلفی ساخت تا نشان‌دهندهٔ برابری معنایی مختلف باشد و بین معانی خلطی صورت نگیرد.

دوم. هشت ویژگی و خصوصیت از توصیفات و توضیحات پراکنده درباره انگاره استنباط و استخراج شد. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: ۱- انگاره امری شناختی است. انگاره بیش از آنکه مبهم باشد امری پنهان است و قدرت آن به همین پنهان بودنش است. ۲- جایگاه وجودی انگاره از نظر هستی‌شناسی در ساحت خیال است، اما در شبکه‌ای از مؤلفه‌ها همانند ذهن و شاکله نیز امکان تحقق دارد. ۳- انگاره توصیفی از شیء است که سبب کم‌رنگ شدن توصیف‌های دیگر یا پنهان کردن آنها می‌شود. ۴- انگاره از سنخ تصدیقات نیست، تا صادق یا کاذب بودن آن مورد بررسی قرار گیرد، تصور (در برابر تصدیق) نیز نیست، بلکه تصویر و از شناخت‌های غیر گزاره‌ای است، در نتیجه صدق و کذب بردار نیست، البته با تبدیل انگاره به گزاره می‌توان از صدق و کذب آن به واسطه اینکه به گزاره مبدل شده سخن گفت. ۵- انگاره نتیجه و حاصل یک فرآیند ذهنی پیچیده است. ۶- انگاره فرآیندی سیال دارد و همان‌طور که واقعیت‌ها به طور مداوم در حال تغییرند، انگاره‌ها نیز تحول‌پذیر و کامل‌شونده هستند. ۷- انگاره، فاعل و منشأ ایجاد تغییر در ابعاد گوناگونی همچون باور و نگرش، درک زیبایی و ارزش، عواطف و هیجانات، داوری، انتخاب و کنش و منش است. ۸- انگاره امری پنهان است. سوم. تحلیل انگاره برخلاف برخی تحقیقات صرفاً مرتبط با خیال نیست، بلکه برای تحلیل انگاره نیازمند شبکه‌ای از مؤلفه‌ها همانند خیال و طرح‌های خیالی، شاکله، و ذهن هستیم. قوه خیال در ترسیم آینده و طرح‌واره‌های خیالی، به انگاره مدد می‌رساند. اگر قوه عاقله بنحو بالفعل در آدمی تحقق یابد انگاره به مثابه صورت ذهنی مسبوق به عاقله است و از سوی عاقله تولید، بازتولید و حفظ می‌شود.

۱۲۴ دوفصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی، شماره ۲۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰

شاکله نیز محیطی را برای هدایت‌گری، بازتولید یا اصلاح انگاره فراهم می‌کند. به عنوان مثال در شاکله عادل، انگاره‌هایی می‌روید که به نحو عادلانه رفتار آدمی را هدایت، کنترل و تصحیح می‌کند.

انگاره از سوی دیگر مرتبط با ذهن دو یا ذهن ناظر است. با این توضیح که: نظارت ذهن دو بر باورهای شکل گرفته در ذهن یک به پشتوانه انگاره صورت می‌گیرد. بنابراین، در این موضع، انگاره به مثابه سنجه‌ای برای نظارت عمل می‌کند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- آیین، فاطمه. (۱۳۹۶). پایان‌نامه کارشناسی ارشد: **مطالعه انکاره ذهنی گردشگران خارجی از وضعیت گردشگری در ایران**. تهران: دانشگاه علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- براون، مایکل. (۱۳۹۶). **تفکر معمارانه: فرآیند طراحی و چشم خیال‌اندیش** / مترجم: دکتر سعید حقیر. تهران: کتاب فکر نو.
- چگنی‌زاده، غلامعلی؛ سیفی، یوسف. (۱۳۹۱). ظرفیت انکاره بین‌المللی در تولید قدرت نرم. **فصلنامه روابط خارجی**، شماره ۳، ۲۰۳-۲۴۲.
- حسینی، سیده زهرا. (۱۳۹۵). **پایان‌نامه دکتری: انکاره خدا در حکمت سینوی**. تهران: دانشگاه تهران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
- حکمت، نصرالله. (۱۳۹۶). **شاکله شناسی**. تهران: الهام.
- رحمانی، منصور. (۱۳۹۵). **پایان‌نامه دکتری: انکاره ملاصدرا از فلسفه و نقش آن در سامان‌بخشی حکمت متعالیه بر اساس سفرهای چهارگانه**. تهران: دانشگاه تهران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
- زاگربسکی، لیندا. (۱۳۹۲). **معرفت‌شناسی** / مترجم: کاوه بهبهانی. تهران: نشر نی.
- زیباکلام، صادق؛ میرید، سید مهدی. (۱۳۸۹). بررسی تطبیقی انگاره‌های انسان‌شناسانه در ادبیات و تاثیر آن بر فرهنگ سیاسی (مورد فرانسه و انگلستان قرن ۱۹). **فصلنامه سیاست**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳، ۱۵۱-۱۷۰.
- سلمان ماهینی، سکینه؛ فرامرزقراملکی، احد. دلالت‌های تربیتی مفهوم قرآنی شاکله بر اساس رهیافت علامه طباطبایی در تفسیر المیزان. **دو فصلنامه پژوهشی علوم تربیتی از دیدگاه اسلام**، سال سوم بهار و تابستان ۹۴ شماره ۴
- شوری، محمود. (۱۳۸۶). انگاره‌های شکل‌دهنده هویت روسی. **فصلنامه راهبرد**، شماره ۴۳، ۱۴۷-۱۶۱.
- صرامی، عارفه؛ فهیمی‌فر، اصغر. (۱۳۹۷). تصویر، ایماژ (پی‌انگاره) و ادراک بصری، **نشریه هنرهای زیبا-هنرهای تجسمی**، شماره ۲، ۱۲-۵.
- صفری گرجی، آرش. (۱۳۹۳). **پایان‌نامه کارشناسی ارشد: تبارشناسی انکاره حکومت اسلامی در ایران دهه ۲۰**. تهران: دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۱). **المیزان فی تفسیر القرآن**؛ قم: اسماعیلیان.

۱۲۶ دوفصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی، شماره ۲۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰

علائی، بهلول. (۱۳۹۴). معنی‌شناسی عبارات اشاری: معرفی انگاره‌های شناختی-گفتمانی. **پژوهش‌های زبانی**، شماره ۲، ۸۱-۹۹.

فراستخواه، مقصود. (۱۳۹۶). **ذهن و همه چیز طرح‌واره‌هایی برای زیستن**. تهران: نشر کرگدن.
فرامرز قراملکی، احد؛ حسینی، سیده مریم. (۱۳۹۰). طب‌انگاری اخلاق و لوازم آن. **فصلنامه علمی-ترویجی اخلاق**، شماره ۴، ۷۳-۸۱.

فرامرز قراملکی، احد؛ ناسخیان، علی. (۱۳۹۵). **قدرت انگاره**. قم: نشر مجنون.
فرامرز قراملکی، احد؛ نفیسی، شادی و قاسم‌احمد، مریم. (۱۳۹۷). تاریخ انگاره کرم در فرهنگ عصر نزول. **فصلنامه علمی-پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء**. ۱۵۹-۱۹۰.
فرامرز قراملکی، احد؛ سلمان‌ماهینی، سکینه. (۱۳۸۸). **نبوت (شرح جامع تجرید الاعتقاد)**. تهران: دانشگاه امام صادق.

قبادی، فرشته؛ درزی، قاسم. (۱۳۹۷). سیر تحول معنایی انگاره شاکله؛ در گستره تفاسیر، دوره پیدایش و کلاسیک. **فصلنامه علمی پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث**، دانشگاه الزهراء، سال ۱۵ شماره ۴ پی‌اپی ۴۰ ص ۱۵۷-۱۸۵.

کاویانی، حسین؛ رحیمی‌درآباد، مهدی؛ نقوی، حمیدرضا. (۱۳۷۸). نقش حافظه سرگذشتی و مسأله‌گشایی در افسردگی و انگاره‌پردازی خودکشی. **تازه‌های علوم شناختی**. ۸-۱۶.

کتابی، محمود؛ انصاری، ابراهیم و شجاعی‌زند، علیرضا. (۱۳۷۹). جامعه‌شناسی دین و انگاره عرفی شدن. **مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان**، شماره ۲۲ و ۲۳، ۵۵-۸۸.
لیونی، لئو. (۱۳۸۱). انگاره‌های پیشین / ترجمه شکوه حاجی نصرالله. **کتاب ماه کودک و نوجوان**، ۵۱-۶۳.

مجیدی، حسن؛ نادری، مهدی. (۱۳۹۴). تحول انگاره آزادی در ساخت دولت و نظام سیاسی تسنن. **دو فصلنامه علمی - پژوهشی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام**، شماره ۱، ۵۷-۸۲.
مبینی، محمدعلی. (۱۳۸۹). **توجیه باور آری یا نه؟، بررسی آرای ویلیام آلتسن**. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

معین، محمد. (۱۳۸۰). **فرهنگ فارسی متوسط**. تهران: انتشارات امیرکبیر.

ناسخیان، علی. (۱۳۹۳). پایان نامه کارشناسی ارشد: **تبیین انگاره‌های عمومی نهادهای اجتماعی از دیدگاه فارابی**. تهران: دانشگاه تهران دانشکده الهیات و معارف اسلامی.

تحلیل مکتب‌های انکاره ۱۲۷

وفائیان، محمدحسین؛ فرامرزی قراملکی، احد. (۱۳۹۶). کارکردشناسی خیال در فرایند غایت‌اندیشی و

غایت‌گزینی در مبادی صدور فعل. *فصلنامه حکمت معاصر*، سال هشتم شماره اول

Putnam, Hilary (1987), *The Many Faces of Realism*, The Paul Carus Lectures, America, Open Court Publishing Company

